

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۵ و ۶، زمستان ۱۳۹۴ و بهار ۱۳۹۵

صفحات ۲۷ تا ۴۲

فاضل حدادی*

R.askari5803@yahoo.com

جبران خسارت معنوی از منظر فقه و حقوق

با تأکید بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲

چکیده

خسارت معنوی از موضوعات بحث برانگیزی است که تحولات مختلفی را در نظام های حقوقی پشت سر گذاشته و بر اساس روابط حقوقی مردم، مرکز توجه قرار گرفته است. خسارت معنوی ناظر به خسارت غیر مادی از جمله هتک یا کسر حیثیت و شرافت و آبرو و آسیب های روحی و عاطفی است. محل نزاع در خسارت معنوی از جهت تعریف، امکان مطالبه خسارت و روش محاسبه آن است که تحقیق پیش رو به دسته بندی و تحلیل عناصر یاد شده از منظر فقهی و حقوقی می پردازد. عموم حقوق دانان جبران خسارت معنوی را پذیرفته و قواعد فقهی و اصولی را مستند خود قرار داده اند. در مقابل، بیش تر فقیهان علاوه بر نفی امکان محاسبه، اصل جبران آن را انکار کرده اند. ماده ۱۴ و دو تبصره آن در قانون آیین دادرسی کیفری جدید به موضوع جبران خسارت معنوی پرداخته است و جبران مالی آن تصویب شده است. از منظر رویه قضایی تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، برخی به ناممکن بودن جبران خسارت معنوی، برخی دیگر به جبران غیر مادی و عده ای به جبران مادی خسارت معنوی باور داشتند.

واژگان کلیدی

خسارت معنوی، جبران مادی، جبران غیر مادی، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲

* دانش پژوه مرکز آموزش های تخصصی فقه و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

مقدمه

خسارت‌های مادی در اجتماعات اولیه انسانی به دلیل فعالیت‌های محدود انسان‌ها اندک بود، ولی پیشرفت تمدن و اختراعات و مدرنیزه شدن زندگی اجتماعی، رخ دادن زیان‌های احتمالی را برای مردم بیش‌تر ساخت. هر قدر دایره فعالیت‌های بشری برای تأمین احتیاجات و منافع خود توسعه بیشتری می‌یافت و هر اندازه که روابط حقوقی مردم بر اثر ازدیاد وسایل تولید و ترقی سطح زندگی وسیع‌تر می‌شد، بر تنوع ضرر و زیان‌های رخ داده نیز افزوده می‌گشت.

تعریف خسارت معنوی و مصادیق مختلف آن و روش محاسبه و جبران زیان‌های معنوی و در نهایت، رویه محاکم قضایی در مقام رسیدگی به دعاوی مربوط به این گونه خسارات از موضوعات جدید و جالب و در عین حال، پیچیده علم حقوق و تحقیقات حقوقی است. سیر فکری حقوق دانان به سمتی پیش می‌رود که اصل جبران و جبران مالی خسارات معنوی را مطالبه می‌کنند و قواعد فقهی و اصولی را مستند ادعای خود قرار می‌دهند. در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق فقیهان با تکیه بر روایات و مبانی اسلامی، که برداشت از قواعد فقهی و اصولی از وظایف و اختصاصات فقیهان است. علاوه بر نفی امکان جبران مالی این گونه خسارت، در اصل جبران آن نیز تردید کرده‌اند. با مراجعه به قوانین مدوّن جمهوری اسلامی ایران می‌بینیم که در متون قانونی برای امکان‌پذیری اصل جبران خسارت معنوی - منتهای جبران مالی - زمینه‌های مناسبی وجود دارد، ولی در عمل، هنوز اکثریت قریب به اتفاق محاکم از صدور حکم در مورد دعاوی خسارت معنوی خودداری می‌کنند. مقاله حاضر در صدد بررسی حکم فقهی و حقوقی جبران خسارت معنوی با تأکید بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

در ابتدا به بررسی تعریف خسارت معنوی از منظر قانون و حقوق و فقه پرداخته شده است. خسارت معنوی در تعریف قانونی، تعریف به مصداق است و در مقام بیان تمام موارد خسارت معنوی نیست. با دقت در تعریف‌های ارائه شده در دکتترین حقوقی نیز مشخص می‌شود که هیچ یک از تعریف‌ها ماهیت زیان معنوی را تعریف نکرده، بلکه محل ورود ضرر را مشخص کرده و آن محل‌ها را تعریف زیان معنوی پنداشته‌اند. با بررسی کتاب‌های فقهی نیز مشخص می‌شود فقیهان خسارت معنوی را تعریف نکرده‌اند.

سپس، جواز مطالبه خسارت معنوی از منظر قانون، رویه قضایی، حقوق و فقه بررسی می‌شود. در قوانین جاری ایران اعم از قانون اساسی، قانون مدنی و عمدتاً قوانین کیفری، خسارت معنوی از موجبات مسئولیت و مستلزم جبران به شمار می‌رود. در مقابل، از جنبه آرای قضایی صادر شده تا سال ۹۳. قبل از اجرایی شدن قانون آیین دادرسی کیفری جدید. با سه گروه رأی مواجهه صورت

می‌گیرد؛ عده‌ای به امکان ناپذیر بودن جبران خسارت معنوی و برخی دیگر به جبران مالی و شماری نیز به جبران غیر مالی خسارت معنوی باورمند هستند. دکتترین حقوقی نیز برای اثبات اصل جبران و جبران مالی خسارت معنوی به قاعده لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج، بنای عقلا و روایات تمسک کرده است. از منظر فقهی، عده‌ای جبران خسارت معنوی را انکار کرده و عده‌ای دیگر جبران آن را با وجود اختلاف در روش جبران پذیرفته‌اند.

در ادامه به راه‌های محاسبه میزان خسارت پرداخته می‌شود. از منظر فقه، راه‌های جبران خسارت وارد شده به یک شخص منحصر است و جبران در قالب خاصی صورت می‌گیرد و اگر در هیچ یک از قالب‌های ارائه شده قرار نگیرد، قابلیت جبران نخواهد داشت. قالب‌های غیر مادی جبران در خسارت معنوی، درج در جراید یا الزام به عذرخواهی است که از موضوع بحث ما خارج است. در این بخش، تنها قالب‌های مادی جبران از طریق دیه و ارش یا تعزیر بررسی می‌شود. در خاتمه به بررسی مراحل تصویب ماده قانونی جبران خسارت معنوی پرداخته می‌شود. این قسمت هر چند در اصل حل مسئله امکان جبران تاثیر مستقیم ندارد، با این حال بررسی آن می‌تواند قرائنی جهت تحلیل دقیق‌تر موضوع مقاله ارائه نماید. بر اساس اسناد موجود، در ابتدا شورای نگهبان جبران مالی خسارت معنوی را خلاف شرع تشخیص می‌دهد. اما در ادامه و در طی چندین مرحله مکاتبات بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، در نهایت، پرداخت خسارت معنوی در غیر از جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه، به تصویب رسید.

۱- تعریف خسارت معنوی

الف) تعریف قانونی

«خسارت معنوی» یکی از اصطلاحاتی است که تعیین محدوده دقیق و ارائه تعریفی جامع و مانع برای آن دشوار است. شاهد این ادعا، ارائه تعریف‌های متعدد و گاه متناقض در این مورد است. در پذیرش یا رد جبران خسارت معنوی اختلاف نظر قانونی وجود دارد؛ چون دو قانون آیین دادرسی

۱. ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰

[...] ب) ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمه های روحی

تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری

زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی خانوادگی یا اجتماعی است [...].

ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی

کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت یا اعتبارات یا موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران است.

ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی

کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند جبران زیان مادی یا معنوی خود را بخواهد.

کیفری مصوب ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ جبران خسارت معنوی را پذیرفته و تعریف کرده‌اند، ولی قانون مصوب ۱۳۷۸ نه تنها تعریف نکرده، بلکه رد کرده است. در قوانین مدنی نیز تعریفی از خسارت معنوی ذکر نشده و فقط در چند ماده از مواد قانون مسئولیت مدنی (مواد ۸ و ۱۰)، مصادیقی آمده است که با تعریف دکترین حقوقی از خسارت معنوی سازگاری دارد.

باید دقت کرد که تعریف‌های قانون‌گذار در قوانین کیفری تعریف حقیقی برای خسارت معنوی است یا از باب تعریف به مصداق است؛ چون اگر تعریف حقیقی باشد، فقط موارد مندرج در تعریف مشمول امکان مطالبه می‌شوند و اگر آن موارد جهت تمثیلی داشته باشند، امکان تسری به دیگر موارد نیز وجود خواهد داشت. با توجه به دکترین حقوقی داخلی و خارجی درباره خسارت معنوی می‌توان به این نتیجه رسید که تعریف تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعریف به مصداق است و در مقام بیان تمامی موارد خسارت معنوی نیست. شیوه بیان و نگارش ماده بیانگر آن است که در صدد تعریفی جامع و مانع است، ولی با توجه به مصداق‌هایی که درباره آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد، به این نتیجه رسیده می‌شود که بیان قانون، بیان به مصداق است و مصادیقی همچون تألم جسمانی مانند درد ناشی از ضرب و جرح و غم و اندوه ناشی از قتل یکی از اعضای خانواده در تعریف گنجانده نشده است.

ب) تعریف حقوقی

معنا و مفهوم «خسارت معنوی» از جمله معانی سهل ممتنع است. یعنی ابتدا به نظر می‌رسد معنای روشنی دارد، ولی با کمی دقت و تأمل مشخص می‌شود تعریف چنین مفهومی با دشواری‌هایی همراه است. صاحب نظران متعددی برای تبیین قلمرو و قیود این مفهوم کوشیده‌اند تا از مفهوم خسارت مادی و منافع ممکن الحصول متمایز شود. با دقت در تعریف موجود در دکترین حقوقی مشخص می‌شود هیچ یک از تعریف‌ها ماهیت زیان معنوی را تعریف نکرده، بلکه محل ورود ضرر را مشخص کرده و آن محل‌ها تعریف زیان معنوی محسوب شده است.

در هر صورت، با چشم‌پوشی از این اشکال، بعضی عناصر در تمامی تعریف‌ها مشترک است و همه حقوق دانان آن را قبول دارند. عناصری مانند «هتک یا کسر حیثیت و شرافت و آبرو» و «صدمات روحی و عاطفی» در همه تعریف‌ها وجود دارد و از مصادیق برجسته خسارت معنوی است. به عنوان مثال استاد لنگرودی اینچنین تعریف نموده‌اند: «ضرر و زیان معنوی: ضرری که متوجه حیثیت شرافت و آبروی شخص یا بستگان که بالنتیجه متوجه او شده باشد، گردد مانند افشای راز مریض که به حیثیت او لطمه وارد می‌کند.» (ترمینولوژی حقوق ش ۲۰۷۹ و ۳۳۲۸) و نیز دکتر کاتوزیان بیان داشته‌اند: «صدمه به منافع عاطفی و غیر مالی همانند احساس درد جسمی و

رنج‌های روحی از بین رفتن آبرو و حیثیت و آزادی.» (ضمان قهری ۱۴۴) مشابه این تعاریف با قیود واحد در سایر تعاریف نیز بیان شده است. (احمد ادريس، الدیه ۳۱۶؛ امامی، ارکان مسئولیت مدنی ۸:۲؛ حسینی نژاد، مسئولیت مدنی ۷۰؛ آشوری، آیین دادرسی کیفری ۱:۱۲۰) در مقابل، بعضی از مصادیق در برخی از تعاریف‌ها آمده و با توسعه مفهوم خسارت معنوی و تسری آن به هر منفعت غیر مالی، مصادیقی هم چون درد و رنج جسمی ناشی از حادثه را نیز در مفهوم خسارت معنوی داخل دانسته‌اند. (کاتوزیان، ضمان قهری ۱۴۴)

بنابراین، می‌توان گفت ضرر معنوی ممکن است به صورت‌های مختلف ظاهر شود مانند آسیب به حقوق مربوط به شخصیت مثل شرف و حیثیت در مورد تهمت و افترا، درد جسمی زیان دیده از حادثه، اختلال روانی زیان دیده از حادثه مثل زشت شدن چهره، ضرر عدم لذت بردن مثل محرومیت مفلوج از لذت‌های زندگی عادی یا جریحه‌دار شدن احساسات و عواطف مثل غم و اندوه وارد بر خویشان نزدیک در نتیجه تصادف یا قتل.

ج) تعریف فقهی

فقیهان در کتاب‌های فقهی خود خسارت معنوی را تعریف نکرده‌اند. دلیل این کار نیز آن است که در روایت‌های معصومین در این باره سخنی نیامده است.

۲- جواز مطالبه خسارت معنوی

الف) جواز مطالبه از منظر قانون

قانون اساسی، قانون مدنی و قوانین کیفری، خسارت معنوی را از موجبات مسئولیت و مستلزم جبران دانسته‌اند به گونه‌ای که انکار قابلیت جبران خسارات معنوی انکار واضح است. فقط

۱. اصل ۱۷۱ قانون اساسی

هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

مواد ۱ و ۲ و ۸ و ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی

ماده ۱- هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

ماده ۲- در موردی که عمل واردکننده‌ی زیان، موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده‌ی زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

ماده ۸. کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع، به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ آن را انکار کرده بود که با تصویب قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ نسخ شد و نظر قانونگذار مطابق قوانین سابق تدوین گردید.

بیش تر قضاوت در بعضی از آرای صادر شده گفته اند در قوانین موضوعه کشور بر اصل لزوم جبران خسارت معنوی تأکید شده، ولی در هیچ یک از این قوانین بیان نشده است که این خسارت باید به صورت مالی جبران شود. در خسارت ناشی از جرم، دیه یا ارش، و در خسارت ناشی از غیر جرم اموری مانند درج در جراید، تدوین شده است.

استدلال قضاوت درباره شیوه جبران خسارت تا قبل از لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ متین و صحیح است، ولی با لازم الاجرا شدن قانون موصوف، کلمات و عباراتی در ماده

شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت، مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر، زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید.

ماده ۹. دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوء استفاده از زبردست بودن، حاضر برای هم خوابگی نامشروع شده می تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه ی زیان معنوی هم بنماید.

ماده ۱۰- کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ضرر و زبانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل است: الف) ضرر و زیان های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ب) ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمه های روحی

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی هر کس مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده (۲۰۷ و ۲۰۸ مکرر و ۲۰۹) گردد، علاوه بر مجازات مقرر به تادیه خسارت معنوی مجنی علیه که در هر حال کمتر از ۵۰۰ ریال نخواهد بود، محکوم می شود.

ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات ۶۲ هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء، اکاذیبی را اظهار نماید یا اعمالی را برخلاف حقیقت راسا یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحا یا تلویحا نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه به حبس از یک ماه تا دو سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ذیل ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۵۸ [...] در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام نمود

نظریه اداره حقوقی به شماره ۷،۵۹۴۷ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۳۰ مقررات مربوط به مطالبه ضرر و زیان مادی و معنوی من جمله ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری نسخ نشده است و اصل ۱۷۱ قانون اساسی هم به این قبیل خسارات تصریح کرده است بنابراین مطالبه ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرم جنبه قانونی دارد.

۱۴ و دو تبصره آن وجود دارد که این استدلال را باطل می‌کند و به جبران مالی خسارت معنوی اشاره دارد. در تبصره ۲ ماده ۱۴ به جای کلمه «جبران» که دو معنا از آن برداشت می‌شود و بر جبران مالی دلالت ندارد و حتی در جبران‌های غیر مالی ظهور دارد، کلمه «پرداخت» آمده است که این کلمه، نص یا حداقل ظهور در جبران مالی این خسارت‌ها دارد. هم‌چنین در تبصره ۱ ماده موصوف آمده است: «دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.» این جملات بعد از تعریف زیان معنوی آمده است و به این مطلب اشاره دارد که جبران خسارت‌های مالی مربوط به زیان‌های معنوی است. در مقابل، ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ هنگام برشماری ضرر و زیان قابل مطالبه تنها به ضرر و زیان مادی و منافع ممکن الحصول اشاره کرده و از ذکر خسارت معنوی در ردیف ضرر و زیان قابل مطالبه خودداری کرده است.

ب) جواز مطالبه از منظر رویه قضایی

آرای قضایی صادر شده در طول چندین سال تا سال ۹۳ - قبل از اجرایی شدن قانون آیین دادرسی کیفری جدید - را می‌توان در سه گروه قرار داد:

گروه اول: ناممکن بودن جبران خسارت معنوی

آرای که جبران خسارت معنوی را به طور مطلق نپذیرفته‌اند، جبران را با استدلال‌هایی متفاوت نفی کرده‌اند که ادله ایشان به قرار ذیل است:

الف) سنخیت نداشتن خسارت معنوی با جبران مالی

مطالبه خسارت معنوی مازاد بر دیه به دلیل ماهیت غیر مالی خسارت یادشده قابل استماع نیست. (رای شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۸۰۹ تاریخ ۱۳۹۳/۶/۳۱)

ب) انحصار جبران در دیه یا ارش

لزوم جبران خسارت معنوی در قوانین ایران (از جمله اصل ۱۷۱ قانون اساسی و موادی از قانون مسئولیت مدنی و قانون مجازات اسلامی) پذیرفته شده، ولی در مورد آسیب‌های جسمانی، صرفاً دیه و ارش به عنوان تنها وسیله جبران خسارت (اعم از خسارت مربوط به آسیب بدنی و خسارت مربوط به درد ورنج و تألم روحی ناشی از آن) قبول شده است. بنابراین، زیان دیده مستحق دریافت مبلغی به عنوان جبران خسارت معنوی افزون بر دیه یا ارش نیست. (رای شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۷۶۸ تاریخ ۱۳۹۱/۸/۱۷)

زیان دیده علاوه بر دیه یا ارش، مستحق مطالبه خسارت معنوی نیست؛ زیرا دیه یا ارش تنها وسیله جبران خسارت از نظر قانون‌گذار است. (رای شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۱۷۵)

تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۱؛ رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۴۹۸ تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۲؛ رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۳۵۹ تاریخ ۱۳۹۳/۸/۲۸؛ رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۳۵۹ تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۶؛ رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۹۰۱۳۲۷ تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

ج) نبود مستند قانونی و شرعی

به دلیل تقصیر سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در تهیه و استفاده از خون مورد نیاز بیمار (خواهان) که منجر به ابتلای او به بیماری هپاتیت C شد، هر دو به میزان مساوی در پرداخت ارزش خسارت جانی و هم‌چنین هزینه درمان (علاوه بر دیه و ارزش) مسئولیت دارند. در این باره تقاضای پرداخت خسارت معنوی جدای از دیه و ارزش محمل قانونی و شرعی ندارد و مردود است. (رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۰۱۰ تاریخ ۱۳۹۱/۷/۳۰؛ رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۰۱۰۱۰ تاریخ ۱۳۹۱/۷/۳۰؛ رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۷۹۹ تاریخ ۱۳۹۱/۶/۲۶)

د) نبود ملاک ارزیابی

خسارت معنوی برابر قوانین موضوعه جاری قابل مطالبه نیست یا حداقل ملاک ارزیابی برای آن وجود ندارد. (رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۷۰۲ تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۰)

گروه سوم: جبران غیر مالی خسارت معنوی

آرایه‌ی نیز هستند که جبران خسارت معنوی را به صورت غیر مالی پذیرفته و منکر جبران مالی این خسارت‌ها شده‌اند: «در صورتی که متهم با نشر اکاذیب موجب کسر آبرو و حیثیت شاکی شده باشد، شاکی می‌تواند متعاقب صدور حکم محکومیت کیفری متهم، نزد دادگاه حقوقی طرح دعوی جبران خسارت معنوی نماید. دادگاه می‌تواند جهت جبران زیان معنوی وارد شده، حکم به درج عذرخواهی شاکی از خواهان در روزنامه کثیرالانتشار صادر کند.» (رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۹۳۲ تاریخ ۱۳۹۲/۸/۲۶)

گروه سوم: جبران مالی خسارت معنوی

آرایه‌ی که جبران خسارت معنوی را به صورت مالی پذیرفته‌اند، در اقلیت قرار دارند مانند: «خسارت معنوی ناشی از لغو پرواز بر اساس پروتکل گواتمالا به مبلغ یک میلیون و پانصد هزار فرنک قابل مطالبه است.» (رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۷۶۸ تاریخ ۱۳۹۱/۸/۱۷) یا: «از آن‌جا که تنزل اداری کارمند از مدیر امور تربیتی و فرهنگی به آموزگار می‌تواند علاوه بر خسارت‌های مادی موجب ورود خسارت معنوی غیر قابل جبران بشود، مورد از موارد صدور دستور توقف عملیات اجرایی تصمیم اداری خواهد بود.» (رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۳۰۲۸۱۳ تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰)

به استثنای این دو رأی که در دادگاه تجدید نظر قطعیت یافتند، آرای دیگری مبنی بر لزوم جبران مالی خسارت معنوی صادر شده که در مرحله تجدید نظر با استدلال‌های بالا نقض گشته‌اند. رأی معروف به «رأی حقوقی هموفیلی‌ها» از جمله آرای است که در مرحله تجدید نظر از نظر جبران مالی خسارت معنوی نقض شد: «دادگاه دعوی خواهان را در خصوص ادعای مطالبه خسارات مادی، هزینه درمان و خسارات معنوی و خسارات دادرسی وارد دانسته و به استناد مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و مواد قانون مجازات اسلامی و مواد ۳۰۷ و ۳۳۱ قانون مدنی و مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و نظریه پزشکی قانونی به شماره ۱۳۶۸۲/۹۲/۳۳۳ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۵، خواندگان را به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت ارش صدمات جسمانی (خسارات مادی) ناشی از بیماری هیپاتیت C و به پرداخت ۲۵ درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت خسارات معنوی و هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه در حق خواهان محکوم می‌نماید». (رأی شماره ۱۱۷۵۰۲۲۱۲۰۹۹۷۰۹۳ تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۱)

ج) جواز مطالبه از منظر حقوقی

دلایل دکترین حقوقی برای اثبات اصل جبران و جبران مالی خسارت معنوی عبارت است از:

۱. قاعده لاضرر

به استناد «قاعده لاضرر» هر گونه ضرر و زیانی که به اشخاص وارد می‌شود، اعم از ضررهای مادی و معنوی باید جبران شود و شخص ضار ضامن خسارت وارده است. قاعده لاضرر به تنهایی می‌تواند اصل جبران خسارت را ثابت کند و برای اثبات جبران مالی خسارت باید ارتکاز عقلا مبنی بر این که شیوه جبران خسارت نزد آن‌ها مالی است، به قاعده ضمیمه شود. مورد قاعده لاضرر، مؤید، بلکه دلیل برای اثبات اصل جبران خسارت معنوی است؛ چون رفت و آمد بدون اذن و سرزده سمره به منزل انصاری باعث هتک حیثیت و آبروی وی می‌شد. (کلینی، کافی، ۴۷۸:۱۰)

۲. قاعده نفی عسر و حرج

تقریب استدلال به این قاعده همانند قاعده لاضرر است بدین توضیح که مطابق برخی معانی، کلمه «ضرار» به معنای «ضیق و به سختی و تنگی انداختن» است. (خمینی، تهذیب الاصول ۳: ۹۴) با توجه به این معنا، قسم دوم روایت یعنی «لا ضرار» به معنای نفی سختی و تنگی است و معنای متفاوتی از قسم اول روایت پیدا می‌کند. با توجه به این معنا علاوه بر قاعده لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج نیز مثبت مدعا خواهد بود.

۳. بنای عقلاء

عقلاء بناء و سیره قطعی دارند که همه خسارت‌ها قابل جبران مادی است و در این سیره قطعی،

شارع مقدس مخالفتی نکرده یا حداقل مخالفت شارع احراز نشده است.

۴. روایات

دو دسته روایت بر جبران مالی خسارت معنوی دلالت دارند. دسته اول، روایت خاصی است که بر جبران مالی خسارت معنوی دلالت می‌کنند. و دسته دوم، روایاتی هستند که به صورت عام بر جبران دلالت دارند.

روایت خاص

پیامبر اکرم (ص)، خالد بن ولید را برای کاری به سوی قبیله بنی جزیمه فرستاد. خالد در آن جا شماری از افراد قبیله را کشت. وقتی علی بن ابی طالب (ع) به نمایندگی از پیامبر نزد قبیله یادشده رفت، برای دل جویی از آنان، مبلغی را به عنوان خسارت ناشی از ترس و وحشت کودکان و زنان به آن قبیله پرداخت. این روایت دلالت روشنی بر جبران مالی خسارت معنوی دارد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وقتی خون بهای افراد کشته شده را پرداختیم، مقداری باقی ماند که آن مقدار باقی مانده را به علت ترس کودکان و زنان به آن‌ها پرداخت کردم». (صدوق، الخصال ۵۶۲)

روایت عام

منظور از روایات عام روایاتی است که به علت وجود لفظ عام در آن مستند مسئله قرار گرفته است. در روایت امام صادق (ع) آمده است که هر کس در مسیر و راه مسلمانان چیزی قرار دهد و موجب ضرر شود، ضامن است. عنوان ضرر در این روایت عام است و شامل ضررهای معنوی نیز می‌شود. هم‌چنین روایت مختص به راه نیست و راه مصداقی برای ضررهای متنوع است: «[...]

قَالَ مَنْ أَضَرَّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَهُوَ ضَامِنٌ». (طوسی، تهذیب الاحکام ۹: ۱۵۸)

د) جواز مطالبه از منظر فقه

فقیهان درباره اصل و شیوه جبران خسارت معنوی نیز اختلاف نظر فراوان دارند. در یک تقسیم‌بندی کلی، اقوال فقیهان به دو دسته تقسیم می‌شود. عده‌ای جبران خسارت معنوی را منکر شده و گروهی دیگر پذیرفته‌اند. همان فقیهانی نیز که اصل جبران را پذیرفته‌اند، بر سر چگونگی جبران آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند و عده‌ای بر خلاف دیگران جبران مالی این گونه خسارت را نیز پذیرفته‌اند.

منکران جبران

۱. الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ، وَ الْأَمَلِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى حَيٍّ [...] فَصَلَّتْ مَعِيَ فَضَلَّتْ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِمِيلَغَةٍ كَلَابِهِمْ وَ حَبَلَةَ زَعَاتِهِمْ وَ فَصَلَّتْ مَعِيَ فَضَلَّتْ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِرِزْوَعَةٍ نِسَانِهِمْ وَ فَرَعَ صِنْبَانِهِمْ.

اکثریت فقیهان معاصر، جبران خسارت معنوی را نپذیرفته و به جبران نشدن این گونه حکم کرده و به تمامی ادله قائلین به جبران به شرح ذیل پاسخ داده‌اند.

پاسخ اول: عدم دلالت روایات بر لزوم جبران

روایاتی که صاحب نظران حقوقی برای اثبات مدعای خود مبنی بر جبران مالی خسارات معنوی ارائه کرده‌اند، در دو دسته قرار می‌گیرند. دسته اول، روایت خاص است که درباره جبران مالی خسارات معنوی نقل شده است و دسته دوم از روایات که روایات عام بوده و در حقیقت، استناد به عمومیت روایات است. فقیهان درباره روایت خاص گفته‌اند این روایت از نظر سندی معتبر است و قابلیت استناد دارد، اما از نظر دلالتی، وافی به مقصود نیست. نهایت برداشتی که از این روایت می‌شود، استحباب جبران خسارت معنوی است و مثبت وجود ضمان نیست. از این میان می‌تواند به استفتائات برخی از فقهای معاصر اشاره کرد. آیت الله العظمی بهجت: «مبنای لزوم نمی‌تواند باشد، چون دلالت واضح دارد بر اینکه مال زیاد آمده بود و در بعضی نقل‌ها کلمه احتیاط ذمه هم آمده که معلوم است، احتیاط لزومی نیست.» آیت الله العظمی سیستانی: «حدیث معتبر است ولی دلیل بر وجوب رعایت این امر نیست بلکه به قرینه (و فضلت معی فضلة) و قرائن دیگر دلالت بر استحباب می‌کند.» آیت الله العظمی صافی: «روایت مذکوره فقط عمل امام علیه السلام را به منظور جهت مذکوره در سؤال ذکر کرده و لذا آن لزوم جبران استفاده نمی‌شود، زیرا محتمل است این احسان و تفضل از جانب آن بزرگوار باشد علاوه بر این که جبران مادی این گونه خسارات قابل تعیین نیست، هیچ ملاکی برای تعیین اندازه آن وجود ندارد والله العالم.» آیت الله العظمی فاضل: «به نظر این جانب قاعده‌ی لاضرر یک قانون حکومتی است، گذشته از این خسارات معنوی با تعزیر و به نظر حاکم شرع جبران می‌شود.» (نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال: ۲۶۴)

فقیهان منکر عمومیت روایات عام شده‌اند و معتقدند اولاً این روایات در مورد طریق و راه مسلمانان بیان شده و ثانیاً درباره ضررهای مادی صادر شده و منصرف به این گونه ضررهاست. (تبریزی، تنقیح المبانی الاحکام، الديات ۱۰۶؛ صدر، ماوراء فقه ۹۷: ۵؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، موسوعه ۳۱۶: ۴۲) به نظر برخی فقیهان، قاعده لاضرر صرفاً جنبه رفع الحکمی دارد و حکم یا ضمان را اثبات نمی‌کند و در مقابل، کسانی که مخالف این ادعا هستند، برای اثبات ضمان در قاعده لاضرر به این روایات استناد می‌کنند. (مامقانی، حاشیه علی رساله لاضرر ۳۴۰؛ خالصی، رفع الغرر عن قاعده لاضرر ۱۰) اگر مانند عده‌ای از فقیهان به استناد این روایات پذیرفته شود که مطلق حقوق ضمان دارد، باید دو مسئله اساسی بررسی شود تا بتوان به جبران مالی خسارت معنوی حکم کرد:

اولاً علاوه بر اصل جبران، جبران مالی نیز از این روایات استفاده می‌شود.

ثانیا مسائلی مانند آرامش و نداشتن درد، رنج و سختی از جمله حقوق معنوی است که شارع در عصر خود پذیرفته یا دست کم در حالی که در مرعی و مسمع شارع بوده، درباره آن سکوت اختیار کرده است.

پاسخ دوم: انصراف قواعد از ضررهای معنوی

در یک نگاه کلی، هر سه دلیل قائلین را در قالب قواعد فقهی می‌توان بررسی کرد. فقیهانی که منکر جبران خسارت معنوی هستند، معتقدند قواعد «لا ضرر» و «نهی عسر و حرج» به ضررهای مادی مربوط است و شامل ضررهای معنوی نمی‌شود. در استفتاء از برخی مراجع معاصر، نظراتی بدین شرح بیان شده است: آیت الله العظمی سبجانی: «قواعد مربوط به ضررهای مالی است [...] آیت الله العظمی علوی گرگانی: «حکم به جبران مالی نمی‌شود». آیت الله العظمی شبیری زنجانی: «[...] جبران مالی ندارد». آیت الله العظمی صافی گلپایگانی: «اولا قاعده لاضرر شامل ضررهای معنوی نمی‌شود و از آن منصرف است و ثانیا قاعده لاضرر نفی حکم ضرری می‌کند ولی حکمی را ثابت نمی‌کند، لذا نمی‌توان جبران خسارت معنوی را به استناد لاضرر یا مال نمود». آیت الله العظمی مکارم شیرازی: «در عرف، خسارت معنوی یا مال مبادله نمی‌شود». آیت الله العظمی نوری همدانی: «چنین حقی (مطالبه خسارت معنوی) ثابت نیست». آیت الله العظمی بهجت: «خسارت‌های ذکر شده ضمان مالی ندارد، بلی اگر جبران غیرمالی آن ممکن باشد برای مجرم بعید نیست لزوم آن». آیت الله العظمی سیستانی: «نمی‌تواند». آیت الله العظمی تبریزی: «شخص متهم در رابطه با تهمت طلب مال نمی‌تواند بکند ولی باید تهمت زنده تهمت را در مقابل کسانی که بهتان زده است، تکذیب نماید و اگر بهتان نسبت زنا بوده است حد قذف دارد والله العالم». آیت الله العظمی فاضل لنکرانی: «خیر، این خسارت قابل جبران نیست». (استفتای کتبی مرکز آموزش‌های تخصصی فقه از دفتر مراجع تقلید)

پاسخ سوم: عدم قطعیت سیره عقلاء

یکی از شرایط تمسک به بنای عقلا نیز، احراز قطعیت سیره عقلا است یعنی باید به طور قطع اثبات شود که روش عقلا در برخورد با خسارت معنوی، جبران مالی آن است. این در حالی است که با مراجعه به دکتربین حقوقی در غرب متوجه می‌شویم سه نظر در مورد جبران خسارت معنوی وجود دارد و عده‌ای منکر جبران هستند که نشان می‌دهد سیره قطعی میان عقلا وجود ندارد. (نقیبی، «جبران مالی خسارت معنوی در نظریه‌های حقوقی» ۳: ۹-۱۰)

البته اشکال مهمی که بر منکران جبران وارد می‌شود، این است که اگر این قواعد مختص ضررهای مادی باشند، لازم می‌آید مورد قاعده شامل قاعده نشود که این امر قبیح و مستهجن است.

قائلین به جبران

این دسته از فقیهان معتقدند کلمه «ضرر» عمومیت دارد و منحصر به ضررهای مادی نیست و از قاعده لاضرر، جبران تمامی خسارت‌ها حتی خسارت معنوی استفاده می‌شود. مؤید، بلکه دلیل این امر نیز عمومیت مورد قاعده است؛ زیرا طبق روایات، قاعده لاضرر در خصوص جبران هتک عرض شخص انصاری نقل شده است که در آن، شخصی به نام سمره زمینه هتک عرض انصاری را ایجاد می‌کرد. مرحوم شهید صدر بیان می‌کند: «حسب ارتکاز عقلائی هرانسانی استحقاق دارد در مرتبه‌ای از آرامش و طمانینه و آزادی تصرف در اموال، قرار بگیرد و هتک عرض و اذیت افراد به حسب دقت و حقیقت نقص در حق وی به حساب می‌آید و سلب آنچه که حق وی است محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که حق عینی متمثل در خارج باشد یا حق معنوی [...]». این قسم از ضرر یعنی ضرر معنوی مشمول قاعده لاضرر است، به قرینه قصه سمره که مورد قاعده لاضرر می‌باشد. (قاعده لا ضرر و لا ضرار ۱۴۰) و نیز مرحوم منتظری همسو با شهید صدر بیان می‌دارد: «نفی ضرر و زیان در شریعت اسلام مقتضی ضمانت هرگونه خسارتی است که بر دیگران وارد می‌آید، چنان‌که در روایتی که جمیل بن دراج به واسطه‌ی بعضی از اصحاب امامیه از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل نموده، درباره‌ی کسی که دست دیگری را شکسته است ولی دست او سالم و خوب شده است، آمده است: «لیس فی هذا قصاص ولکن یعطى الارش». یا در روایت دیگری با همین طریق، درباره دندان بچه‌ای که کسی آن را شکسته ولی مجدداً روئیده، آمده است: «لیس علیه قصاص و علیه الارش». مقصود از «ارش» در هر دو مورد جبران خسارت و تفاوت ارزش دو حالت است. در صحیح‌ه ابی عبیده نیز آمده است: «لا یبطل حق امری مسلم» حق شخص مسلمان نباید تضییع شود. بدیهی است حق عنوانی فراگیر بوده و شامل سلامتی، عدم رنج و درد و حتی عرض و آبرو و مطلق حقوق مادی و معنوی مسلمان می‌شود و تضییع آنها حرام است و باید تدارک گردد. و اگر کشتن فردی سبب تام برای ورود ضرر و خساراتی بر افراد دیگر باشد، می‌توان گفت: جبران آن خسارات نیز لازم است، زیرا اضرار به غیر موجب ضمان است. و از حدیث معروف «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» می‌توان این حکم را استنباط نمود. (مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر ۵۲)

در مورد فقیهانی که جبران خسارت را پذیرفته‌اند، ذکر چند نکته ضروری است:

اول این دسته از فقیهان برای مدعای خود فقط به قاعده لاضرر تمسک کرده و روایات و دو قاعده دیگر را در عداد ادله خود ذکر نکرده‌اند که نشان می‌دهد ایشان نیز ادله دیگر را نمی‌پذیرند. ثانیاً به استناد لاضرر فقط می‌توان اصل جبران را اثبات کرد، ولی جبران مالی با این قاعده اثبات نمی‌شود؛ چون در مورد قاعده، سخنی از جبران مالی نیست و قلع درخت. بر فرض این‌که بپذیریم

قلع درخت جبران است. جبران مالی به نفع زیان دیده نیست و فقط برای رفع ماده فساد صورت گرفته است.

قائلین به جبران مالی

بعضی از فقیهان علاوه بر امکان جبران خسارت معنوی، جبران مالی این گونه خسارت را نیز پذیرفته و فرموده‌اند که اشکال ندارد خسارت زنده مبلغی را از باب تعزیر به زیان دیده بدهد. (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال: ۲۶۴)

عده‌ای دیگر از فقیهان بعضی مصادیق موجود در فقه از جمله پرداخت نصف مهر به زوجه در طلاق قبل از دخول را از مصادیق خسارت معنوی دانسته و جواز جبران مالی خسارت معنوی را پذیرفته‌اند. (محقق داماد، قواعد فقه ۱: ۱۷۳ و ۱۷۴؛ بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن ۱۸۹)

۳. راه محاسبه میزان خسارت

از منظر فقه، راه‌های جبران خسارت وارد شده به یک شخص منحصر است و در قالب خاصی صورت می‌گیرد و اگر در هیچ یک از قالب‌های گفته شده قرار نگیرد، قابلیت جبران نخواهد داشت. قالب‌های جبران به صورت مادی یا غیر مادی است. از جمله قالب‌های غیر مادی جبران در خسارت معنوی، درج در جراید یا الزام به عذرخواهی است که از موضوع بحث این بخش خارج است. قالب‌های مادی جبران نیز دیه و ارش یا تعزیر است.

راه اول: دیه و ارش

قانون‌گذار در ماده ۱۷ ق. م. ا. مصوب ۹۲ در تعریف دیه می‌نویسد: «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌گردد.» به تبع دیه، در ماده ۴۴۹ هم ارش این گونه تعریف شده که همان دیه است ولی از نظر مقدار تعیین نشده و تعیین آن با توجه به نظریه کارشناسی با قاضی دادگاه است. بنابراین، ارش همان دیه است، فقط از ناحیه تعیین شرعی متفاوت است مانند حد و تعزیر که از نظر مجازات بودن ماهیت واحد دارند ولی از نظر کمیّت و کیفیت متفاوتند. دیه و ارش از همه جنبه‌ها ماهیتی یکسان دارند و فقط از نظر تعیین شارع متفاوتند. در نتیجه، هر ماهیتی که برای دیه تصور و تعیین شود، برای ارش نیز تصور می‌شود. فقیهان درباره ماهیت دیه و به تبع آن، ارش، اختلاف نظر دارند. عده‌ای، ماهیت دیه را جبران خسارت و گروهی، مجازات دانسته و گروه سوم، ماهیتی مختلط از مجازات و جبران خسارت برای آن در نظر گرفته‌اند.

کسانی که معتقدند دیه ماهیت جبران خسارت دارد، در عبارات خود به صراحت بیان داشته‌اند که دیه جبران خسارت مادی و مالی را انجام می‌دهد و خسارت مادی که به تمامیت جسمانی افراد وارد آمده است، با دیه جبران می‌شود به عنوان مثال مرحوم منتظری در کتاب خود چنین بیان کرده است: «ظاهراً تعیین دیه برای عضو به منظور جبران خسارت بوده است.» (منتظری، رساله استفتائات ۲: ۵۶۰) و نیز مرحوم طباطبایی فرموده‌اند: «آنچه که ارتکازات عقلاییه حکم می‌کند این است که دیه به نحوی جبران و تدارک خسارات وارده می‌باشد.» (مسائل معاصره فی فقه القضاء ۱۵۵، ۱۵۶) در این صورت، دیه یا ارش نمی‌تواند قالب جبران خسارت معنوی باشد؛ چون بنابراین نظریه، دیه فقط برای خسارت مادی طراحی شده و خسارت معنوی به صورت تخصصی از قالب جبران خسارت از طریق دیه و ارش خارج است. بنابراین، اگر فقیهی چنین نظری دارد، از نظر شرعی، طریقی برای جبران مالی خسارت معنوی در نظر ندارد، هرچند قائل به لزوم جبران خسارت معنوی باشد، ولی نمی‌تواند قائل به جبران و تدارک به وسیله پول یا همان جبران مالی خسارت معنوی شود. درباره خسارت معنوی ناشی از غیر جرم نیز طریقی شرعی برای تقویم متصور نیست؛ زیرا دیه به طور کلی، جبران خسارت مادی است و مطلق خسارت معنوی از این طریق جبران خارج است؛ چه خسارت معنوی ناشی از جرم و چه ناشی از غیر جرم.

در مقابل، فقیهانی که معتقدند ماهیت دیه، مجازات است و ماهیت جبرانی ندارد، در صورتی که اصل جبران خسارات معنوی را بپذیرند، می‌توانند ادعا کنند دیه یا ارش، طریقی جبران خسارت معنوی است و چون دیه در این موارد موضوعیت ندارد، کلام منصرف به ارش شده است و خسارت معنوی از طریق ارش جبران می‌شود.

اشکال وارد بر این موضوع آن است که میزان مالی خسارت معنوی و تقویم این خسارت امکان ندارد و از طریق ناممکن بودن تقویم به ناممکن بودن جبران این گونه خسارت منتقل می‌شدند که اگر مبنای دوم پذیرفته شود، دیگر تقویم این گونه خسارات مشکل ندارد؛ چون همان طور که در خسارت مادی، ارش تعیین می‌شود، در خسارت معنوی نیز می‌توان ارش را تعیین کرد. به عبارت دیگر، هنگام تفاوت قیمت انسانی بدون خسارت معنوی با انسانی که خسارت معنوی دیده است، ارش این خسارت تعیین خواهد شد. همان طور که در خسارت مادی، تفاوت قیمت این دو انسان ملاک عمل برای تعیین ارش است.

بنابراین، بر مبنای مجازات بودن دیه، خسارت معنوی ناشی از جرم، قابلیت تقویم و اندازه‌گیری از طریق ارش را دارد، ولی در مورد خسارت معنوی که ناشی از غیر جرم است مانند خسارت معنوی ناشی از عدم انجام تعهد. این نظر نیز همانند نظر اول راه‌گشا نیست؛ چون مشکل ناممکن بودن

تقویم خسارت معنوی باقی است و طریق شرعی برای تقویم این گونه خسارت وجود ندارد. در این جامجازات مطرح نیست تا از طریق دیه بتوان قائل به جبران مالی شد.

بر اساس نظریه سوم که ماهیتی مختلط از جبران خسارت مادی و مجازات دارد، (مکارم، استفتائات جدید ۲: ۵۹۷) نمی‌توان اثبات کرد که این نظریه قائل به جبران مادی خسارات معنوی باشد؛ چون از نظر مادی بودن جبران، مانع امکان جبران مالی خسارت معنوی می‌شود.

با مراجعه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ استنباط می‌شود که قانون‌گذار نظریه سوم یعنی نظریه اختلاط را پذیرفته و معتقد است که دیه ماهیتی دوگانه دارد؛ جنبه مجازاتی و جنبه جبران خسارتی. با مراجعه به دو ماده از مواد قانون مجازات و ضمیمه کردن این دو ماده می‌توان چنین استنباط و استظهار کرد. قانون‌گذار در ماده ۱۴ به صراحت بیان می‌کند که دیه یکی از مجازات‌های مقرر در آن قانون است و در ماده ۵۲ بیان می‌کند که دیه احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان دارد. برای حفظ حکمت قانون‌گذار و رفع تعارض بین این دو ماده می‌توان گفت قانون‌گذار به طور تلویحی نظریه اختلاط در ماهیت دیه را پذیرفته است.

با پذیرش این استنباط می‌توان گفت قانون‌گذار طریق دیه یا ارش را برای جبران خسارت معنوی نپذیرفته است؛ زیرا همان طور که اشاره شد، در ماهیت مختلط به علت وجود عنصر جبرانی و مادی بودن جبران نمی‌توان خسارت معنوی را داخل در دایره ماهیت دیه یا ارش دانست.

راه دوم: تعزیر

راه دیگر برای تقویم خسارت معنوی، تعیین تعزیر از سوی حاکم شرع است. مرحوم موسوی اردبیلی در این رابطه در جواب استفتایی که از ایشان به عمل آمده، چنین گفته‌اند: «سوال: اگر نامزدی از طرف مرد به هم بخورد و زن از حیث معنوی خسارت دیده باشد، آیا زن می‌تواند طلب خسارت کند؟ خیر، البته اگر مرد زن را فریب داده باشد و با دروغگویی مرد قرار ازدواج صورت گرفته باشد و مرد بدون توافق زن آن را به هم بزند مرد مستحق تعزیر است و اشکال ندارد که تعزیر جرمه مالی به نفع زیان دیده باشد، این حکم در عکس قضیه نیز جاری است.» (نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال: ۲۶۴) برای تبیین این طریق بیان چند نکته ضروری است:

۱. تقویم خسارت معنوی از طریق تعزیر مختص به خسارت معنوی ناشی از جرم است و در خسارت معنوی ناشی از غیر جرم نمی‌توان از این طریق استفاده کرد؛ زیرا اعمال تعزیر در صورت وجود عملی مجرمانه است که حدّ مشخص در شرع ندارد و انجام ندادن یک تعهد نه در قانون جرم‌انگاری شده و نه عمل حرامی است که بتوان براساس اصل ۱۶۷ به فقه مراجعه کرد و شخص مرتکب را مستحق تعزیر دانست. بنابراین، اولین شرط طریقت تعزیر برای جبران خسارت معنوی،

جرم بودن عمل ارتكابی است. البته لازم به ذكر است می توان گفت كه تعزیر فقط مختص به باب جرایم نبوده و در مسایل حقوقی نیز جاری است، همانند مساله مدیون مامل كه حاكم وی را تا اداء دین از باب تعزیر حبس می نماید.

۲. اختلاف نظر فقیهان در بحث تعزیرات بر سر این است كه آیا تعزیر مختص به شلاق است یا حاكم هر چیزی را مصلحت بداند، می تواند به عنوان تعزیر اعمال كند. مثلا در باره یک جرم واحد، حاكم در مورد شخصی مصلحت می داند كه قرآن حفظ كند و در مورد شخصی دیگر مصلحت می داند پول بدهد و در مورد فردی دیگر مصلحت می بیند كه شلاق بخورد.

جبران خسارت معنوی از طریق تعزیر بر مبنای نظر فقیهانی ممكن است كه تعزیر را وسیع ترجمه کرده باشند و به شلاق محدود ندانند و گرنه بر مبنای نظر دیگر فقیهان، تعزیر طریقی برای جبران نخواهد بود. بنابراین، دومین شرط، پذیرفتن مبنای نظر فقیهانی است كه دایره تعزیر را به شلاق محدود نمی دانند و جزای نقدی را نیز شامل تعزیرات می كنند.

۳. میان فقیهانی كه تعزیر را به شلاق محدود ندانسته و جزای نقدی را نیز به عنوان تعزیر پذیرفته اند، این اختلاف وجود دارد كه آیا جزای نقدی باید به بیت المال واریز شود یا این كه می توان به پرداخت جزای نقدی به نفع محكوم له حكم صادر كرد؟ بنابراین، سومین شرط جبران مالی خسارت معنوی، پذیرفتن مفهومی وسیع از تعزیر است كه حتی جزای نقدی به نفع محكوم له را نیز در بر بگیرد.

در نتیجه، برای این كه از راه تعزیر بتوان خسارت معنوی را جبران كرد، باید سه شرط فراهم باشد:

یک - عمل جرم باشد؛

دو - تعزیر به شلاق محدود نباشد؛

سه - تعزیر به محكومیت به نفع صندوق دولت محدود نباشد.

خاتمه: جایگاه جبران خسارت معنوی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

مراحل تصویب ماده قانونی جبران خسارت معنوی

شورای نگهبان در بررسی طرح قانونی مطبوعات سال ۱۳۶۴ كه به استناد ماده ۳۰ آن، قاضی مكلف به صدور حكم برای جبران تمام زیان های وارده حتی زیان معنوی بود، جبران خسارت معنوی به مال را خلاف شرع تشخیص داد. از میان قوانین مدون، قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۱۴ و دو تبصره آن) تنها قانونی است كه علاوه بر جبران اصل خسارت معنوی، جبران مالی این خسارت ها را نیز پذیرفته است:

ماده ۱۴ - شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممكن الحصول

ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲. منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. هم‌چنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.

بعد از این که لایحه به شورای نگهبان فرستاده شد، این شورا در بندهای ۵ تا ۷ ایرادهای خود (۱۳۹۰/۱۲/۲۳) تبصره یک و دو ماده ۱۴ را مغایر با موازین شرع اعلام کرد. با این اعلام مغایرت، مجلس شورای اسلامی باید ماده یا تبصره را به گونه‌ای اصلاح کند که با موازین شرع مغایرتی نداشته باشد. مجلس تبصره دو را بر اساس ایرادهای شورا اصلاح کرد.

فرآیند رفت و برگشت لایحه بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان

لایحه آیین دادرسی کیفری ۱۳۸۷/۱۰/۲۴

ماده ۷-۱۱۲. مدعی خصوصی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت است از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی یا خانوادگی که جبران آن از طریق اعاده حیثیت و اعتبار و یا تعیین میزان هزینه‌های رفع صدمات روحی پس از اخذ نظر کارشناسی صورت می‌گیرد.

تبصره ۲- هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله قابل مطالبه است.

گزارش کارشناسی لایحه در مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰/۰۴/۰۷)

شورای نگهبان نسبت به ماده ۹ سال ۱۳۷۸ این گونه نظر داده است که بند ۲ ماده ۹ به علت ابهام مطالبه وجه در قبال ضرر و زیان معنوی و بند ۳ ماده به علت اطلاق مذکور خلاف شرع می‌باشد. اگر چه تبصره ۱ ماده ۱۴ لایحه موجود با تعریف زیان معنوی و این که می‌توان این ضرر را علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی از طرق غیر مالی جبران کرد، اما هم‌چنان خسارت مالی را نیز در ماده آورده است. لذا به نظر می‌رسد ایراد سابق شورا به این ماده وارد باشد؛ زیرا مطالبه وجه و خسارات مالی در قبال ضرر و زیان معنوی پذیرفته شده است.

گزارش مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان به دبیر شورا (۱۳۹۰/۰۴/۰۸)

اطلاق ماده و تبصره‌های آن به لحاظ اطلاق ضرر و زیان مادی و معنوی «بر اساس تبصره‌ها» و به لحاظ اطلاق منافع ممکن الحصول خلاف شرع دانسته شد.

لایحه آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی مجلس ارسالی به شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۳

ماده ۱۴- شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله قابل مطالبه است.

اعلام نظر شورای نگهبان در خصوص لایحه ۱۳۹۰/۱۲/۲۳

۵. منافع ممکن الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد. بنابراین، در ماده ۱۴ اطلاق آن در غیر موارد مذکور خلاف موازین شرع است. هم‌چنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو این که منافع ممکن الحصول دارد، شمول منافع ممکن الحصول به آن خلاف موازین شرع است.

۶. در تبصره ۱ ماده ۱۴ با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه، تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.

۷. در تبصره ۲ ماده ۱۴ پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه خلاف موازین شرع است.

اصلاحات مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱/۰۲/۰۴) و ارسال به شورای نگهبان (۱۳۹۱/۰۳/۰۶)

ماده ۱۴ و تبصره ۱ آن بدون اصلاح باقی ماند.

تبصره ۲ بدین نحو اصلاح شد:

منافع ممکن الحصول تنها به زمانی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. هم‌چنین مقررات مربوط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد، نمی‌شود.

اصلاح مجدد تبصره دو در مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱/۱۱/۱۸) و ارسال به شورای نگهبان (۱۳۹۲/۰۴/۲۲)

تبصره ۲ بدین نحو اصلاح شد:

منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. هم چنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود.

ارسال ایرادهای شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی بدون تعرض به ماده ۱۴ و دو تبصره آن به ویژه تبصره یک (۱۳۹۱/۰۳/۲۵ و ۱۳۹۱/۰۷/۲۳)

از این تاریخ به بعد، در تمام ایرادهای شورای نگهبان به ماده ۱۴ و تبصره‌های آن اشاره‌ای نشده است (اصلاحات ۱۳۹۲/۰۹/۰۵ ارسالی به شورای نگهبان ۱۳۹۲/۱۰/۱۵ و ایرادهای ۱۳۹۲/۰۵/۱۲ و ۱۳۹۲/۱۱/۲۰). در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ مخالف نبودن لایحه با شرع و قانون اعلام شد.

طرح قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۰۸/۱۴ ارسالی به شورای نگهبان (۱۳۶۴/۰۹/۰۵)

۱۰. در تبصره یک ماده ۳۰ که طرح دعوی خسارت معنوی، مجاز و دادگاه مکلف است به آن رسیدگی کند، تقویم خسارات معنوی به مال و امرمادی مغایر موازین شرعی است. البته رفع هتک و توهین که به شخص شده، به طریق متناسب با آن در صورت مطالبه ذی حق لازم است.

نتیجه بررسی مراحل تصویب ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳

با توجه به نظریه شورای نگهبان سابق و با توجه به فتاوی اکثریت فقهای عظام، جبران مالی خسارات معنوی به طور مطلق مردود است. این در حالی است که در بند ششم ایرادهای شورای نگهبان فقط در مواردی که در شرع یا قانون تعزیر و دیه مشخص شده است، ممنوعیت مطالبه خسارت معنوی وجود دارد.

در اصلاح تبصره دو این ماده، کلمه «پرداخت» ذکر شده است که این کلمه بر جبران مالی خسارات معنوی دلالت دارد. اگر پذیرفته شود که مسامحه در تعبیر روی داده است، مشکلی به وجود نمی آید و گرنه با توجه به بند ششم ایرادها یا باید گفت این کلمه باید حذف شود یا حداقل، مراد از این کلمه، موارد تعزیرات منصوص و دیه نباشد.

به استناد به بند ۶ ایرادها، تبصره یک ماده ۱۴ نیز خلاف شرع اعلام شده بود، ولی در اصلاحیه مجلس هیچ گونه تغییری در این تبصره ایجاد نشد. حال اگر پذیرفته شود که ذیل تبصره دو اصلاحی، رافع ایراد شورای نگهبان در بند شش است، مشکلی به وجود نمی آید، ولی با دقت در ایراد بند ششم و ذیل تبصره دو اصلاحی به نظر می رسد تبصره دو اصلاحی نظر شورای نگهبان را تأمین نکرده و تنها قسمتی از ایراد رافع کرده است یعنی بین تبصره و ایراد، رابطه عموم و خصوص مطلق ایجاد شده که دایره ایراد وسیع تر از تبصره است. طبق ایراد، تمام موارد تعزیرات منصوص و غیر منصوص شرعی و تعزیرات قانونی و دیات قابلیت جبران با مال را ندارند. این در حالی است که در

ذیل تبصره فقط موارد منصوص شرعی و دیات ذکر شده است.

فهرست منابع

۱. احمد ادريس، الدیه، ترجمه: علی رضا فیض، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،



۱۳۷۲.

۲. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از محضر حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی.
۳. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از محضر حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی.
۴. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از محضر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۵. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از محضر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
۶. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از محضر حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی.
۷. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از محضر حضرت آیت الله العظمی سبحانی.
۸. امامی، سید حسن، «ارکان مسئولیت مدنی»، تحقیقات حقوقی ۲ (۱۳۵۲) ۵-۱۶.
۹. آشوری، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.
۱۱. حسینی نژاد، حسین قلی، مسئولیت مدنی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
۱۲. صدر، سید محمد باقر، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: دارالصادقین للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۱۳. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید، مسائل معاصرة فی فقه القضاء، نجف اشرف: دارالهلال، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ. ق.
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۱۶. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده. نکاح و انحلال آن، قم.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ. ق.
۲۰. منتظری، حسین علی، رساله استفتائات، قم، چاپ اول.
۲۱. منتظری، حسین علی، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم: ارغوان دانش، چاپ اول، ۱۴۲۹ هـ. ق.

